

هم‌گرایی نوین منطقه‌ای در دوران جهانی‌شدن

دکتر سعید وثوقی *

یونس کمائی‌زاده **

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۳

تاریخ تأیید نهایی: ۸۹/۱۱/۱۴

چکیده

منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن دو فرایندی اند که در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. جهانی‌شدن تأثیر عمیقی بر اقتصاد سیاسی کشورها و افزایش تجارت بین‌الملل داشته است. از سوی دیگر، منطقه‌گرایی نوین طی دو دهه گذشته در نقاط مختلف جهان به روندی رو به رشد تبدیل شده، و در کنار فرایند جهانی‌شدن به یکی از دو جریان غالب اقتصاد سیاسی از دهه نود به بعد تبدیل شده است. از آن‌جا که جهانی‌شدن مانند یک شمشیر دو لبه است، هم فرصت است و هم چالش. بنابراین، توجه به فرایند منطقه‌گرایی در این دوران اهمیت بسیاری پیدا می‌کند.

کلیدواژگان: هم‌گرایی منطقه‌ای، جهانی‌شدن، جنگ سرد، اقتصاد سیاسی بین‌الملل.

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (sabansco@yahoo.com).

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل (ravabet2009@yao.com).

مقدمه

در هزاره سوم آهنگ جهانی شدن سریع‌تر از گذشته در مسیر ادغام سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی دنیا در حرکت است و دولت‌ها برای تقویت قدرت چانه‌زنی سیاسی، رقابت‌پذیری اقتصادهای ملی خود و برای در امان نگهداشتن خود از چالش‌هایی که جهانی شدن برای آن‌ها در پی دارد، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای را در دستور کار خود قرار دادند. از آن‌جا که کشورهای جهان به تنهایی همه عوامل تولید را در اختیار ندارند، بنابراین این آن‌ها به منظور دستیابی به آرمان‌هایی که بدون مساعدت جمعی امکان‌پذیر نیست، تلاش می‌کنند با تشکیل سازمان‌های اقتصادی - سیاسی منطقه‌ای موجب رونق اقتصادی و تامین امنیت خود در یک منطقه جغرافیایی شوند.

بدون شک یکی از مهم‌ترین آثار تحول ساختاری در ربع آخر قرن بیستم پدیده جهانی شدن اقتصاد است، که ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی را به همراه داشته است. بسیاری از کشورها که زیرساخت‌های لازم را برای ورود به این عرصه ندارند ممکن است با مشکلات زیادی مواجه شوند. در واقع، ترس این کشورها این است که مبادا در این عرصه در حاشیه قرار گیرند و به یک کشور پیرامونی تبدیل شوند. بنابراین، فرایند جهانی شدن برای بسیاری از کشورها نگرانی‌های زیادی را به وجود آورده که گاه موجودیت آن‌ها را به خطر می‌اندازد، و مواجهه با تهدیدهای جهانی شدن (اقتصادی، سیاسی - امنیتی و غیره) به یک معضل برای آن‌ها تبدیل شده است. بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل روی آوردن کشورها به هم‌گرایی‌های منطقه‌ای را عاملی برای فرار از این تهدیدها می‌دانند. این نوشتار در صدد است تا نشان دهد که آیا هم‌گرایی نوین منطقه یا منطقه‌گرایی نوین در مقابل جهانی شدن قرار می‌گیرد یا فرایندی است در جهت تسریع جهانی شدن؟ در واقع، رابطه بین منطقه‌گرایی نوین و جهانی شدن بن مایه این نوشتار را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد، منطقه‌گرایی و جهانی شدن دو فرایندی اند که یکدیگر را تقویت می‌کنند. در عصر جهانی شدن، منطقه‌گرایی در میان کشورهای در حال توسعه می‌تواند راهکاری به منظور جلوگیری از حاشیه‌ای شدن باشد. منطقه‌گرایی برای کشورها می‌تواند راهکاری برای فرار از چالش‌های جهانی شدن باشد. تا زمانی که یک نظام جهانی کامل و نهایی به جریان افتد، منطقه‌گرایی از بسیاری از جنبه‌ها به منزله نقشی سازنده و مکمل برای نظام بین‌الملل عمل می‌کند. در واقع،

نومنطقه‌گرایی به دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا دامنه کنترل خود را بر فرایند جهانی‌شدن اقتصادی افزایش دهند. منطق‌گرایی برای ارتقای همکاری منطقه‌ای و تلاش برای موقعیتی سودآور در دنیای جهانی‌شدن بسیار مفید و موثر است. این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و از طریق بیان شواهد و عملکردهایی که رویکرد غالب کشورهای ضعیف هستند، تلاشی است برای تبیین رابطه جهانی‌شدن و منطق‌گرایی.

منطقه‌گرایی

نظریه‌پردازان مختلف هم‌گرایی منطقه‌ای، هم‌گرایی را به‌مثابه یک وضعیت خاص سیاسی یا فرایندی برای ارتقای وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی تعریف می‌کنند. کانتوری و اشپیگل براساس مطالعات منطقه‌ای سعی می‌کنند با توصیف جامعه سیاسی جدیدی که در سطح منطقه‌ای تشکیل می‌شود، و سپس با نظریه‌پردازی، عامل همبستگی را در ایجاد این فرایند موثر معرفی می‌کنند. علاوه بر کانتوری و اشپیگل که عمدتاً بر هم‌گرایی به‌منزله یک وضعیت تأکید می‌کنند، دو دسته از نظریه‌پردازان کارکردگرا و نوکارکردگرا هم‌گرایی را فرایند تشکلی‌هایی جدید می‌دانند. کارکردگرایان بویژه دیوید میترا نی با یکسان فرض کردن حوزه‌های انسانی و فنی، عوامل فنی و تکنیکی را متغیر مستقل در ایجاد هم‌گرایی معرفی می‌کنند. به نظر میترا نی نیازهای فنی جوامع و امکاناتی که پاسخگوی آن نیازهاست، قدرت لازم را برای ایجاد هم‌گرایی منطقه‌ای دارد. در تکمیل این دیدگاه، نوکارکردگرایان بویژه هاس و اشمیتز با قائل شدن به نقش مهمی برای عامل اراده انسانی، هم‌گرایی را نتیجه اراده سیاسی برای فائق آمدن بر الزامات ناشی از نیازها و پیچیدگی‌های فنی می‌دانند. هاس با بهره‌گیری از مفهوم تسری معتقد است که همکاری در یک بخش، کشورها را به تدریج به همکاری در سایر بخش‌ها نیز سوق می‌دهد، و این امر عامل مهمی در تقویت هم‌گرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود (سیف زاده، ۱۳۸۸، ۳۸۹-۳۸۵). در دیدگاه این دسته از متفکران، عامل اراده و عزم سیاسی یکی از متغیرهای مستقل مهم در پیدایش هم‌گرایی منطقه‌ای است. منطق‌گرایی به همراه چندجانبه‌گرایی و یکجانبه‌گرایی یکی از سه سیستم تجاری بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. منطق‌گرایی معادل کلمه لاتین regionalism است که از لغت region به معنای منطقه و پسوند ism که به معنای گرایش و اعتقاد است، ترکیب

شده است. مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد (کاظمی، ۱۳۷۰، ۱۰۳). منطقه‌گرایی به بیان یک احساس و هویت مشترک و به یک ترکیب اهداف به همراه به کارگیری مؤسسات مربوط می‌شود. منطقه‌گرایی یک هویت خاص و یک شکل عمل جمعی را در داخل یک منطقه جغرافیایی بیان می‌کند. در واقع، هم‌کاری متقابل چند دولت واقع در یک حوزه جغرافیایی که دارای اهداف مشترکی باشند، مبین منطقه‌گرایی است. منطقه‌گرایی معمولاً به صورت زیر تجلی می‌یابد:

الف) سیستم‌های اتحاد نظامی مثل ناتو؛

ب) اتحادیه‌های اقتصادی مثل اتحادیه اروپا؛

ج) گروه بندی‌های سیاسی از قبیل اتحادیه عرب (امیدی، ۱۳۸۸، ۲۲-۲۱).

البته می‌توان به این سه، دسته دیگری را که شامل تمام این گروه‌بندی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و غیره است را نیز افزود؛ مانند سازمان هم‌کاری شانگهای.

اجماع در حال ظهور این است که ترکیب‌های مادی، فیزیکی و خصوصیات فکری یا فرهنگی موجودیت یک منطقه را تشکیل می‌دهد. دولت‌های متعددی که یک منطقه را تشکیل می‌دهند، معمولاً در برخی صفات مشترک هستند؛ از قبیل نهادهای سیاسی، سطوح توسعه، فرهنگ، زبان یا مذهب (Mansfield and Milner, 1999, 591). منطقه‌گرایی پروژه‌ای است که به موجب آن دولت‌ها اهداف مشترکی را پیگیری می‌کنند و استراتژی خود را در یک یا چند عرصه در درون منطقه هماهنگ می‌کنند. در حال حاضر این برداشت وجود دارد که منطقه‌ای شدن بر تنظیم دسترسی به یک منطقه I خاص به منظور حفاظت در برابر فرایند جهانی شدن دلالت دارد.

در دهه‌های گذشته توجه و سطح تحلیل عمدتاً به سطح ملی یا بین‌المللی معطوف بود. اکنون در هزاره جدید، مطالعات منطقه‌ای در کانون توجه و اهمیت قرار گرفته است. نمونه این اتحادیه‌ها و نهادهای منطقه‌ای عبارتند از مرکوسور^۱، نفتا^۲، آسه آن^۳، آپک^۴ سازمان هم‌کاری شانگهای^۵.

-
1. The Southern Cone Common Market (MERCOSUR)
 2. NAFTA
 3. ASEAN
 4. The Asia Pacific Economic Cooperation Forum (APEK)
 5. The Shanghi Cooperation Organization (SCO)

منطقه‌گرایی جدید^۱ در برابر منطقه‌گرایی قدیم^۲

حمایت از منطقه‌گرایی بین‌المللی در دورهٔ میان دو جنگ جهانی اول و دوم هنگامی که دکترین امنیت دسته جمعی تسلط داشت نادر بود. به استثنای در خور توجه نظام امریکایی، گروه‌های منطقه‌ای خیلی اندکی در قبل از جنگ جهانی دوم وجود داشته است. آنچه قبل از جنگ جهانی دوم پدیدار شد، رشد تعدادی از انجمن‌های عمومی و خصوصی بین‌المللی از قبیل اتحادیهٔ عمومی پست و انجمن بین‌المللی بود که این‌ها فقط دارای همایش‌های منظم و صاحب یک دبیرخانه بودند، و ویژگی‌هایی را که بتوان آن‌ها را یک منطقه‌گرایی نامید، نداشتند.

منطقه‌گرایی پدیده‌ای نسبتاً جدید است. که معمولاً همانند یک پروژه طراحی شدهٔ دولتی یا دولت-محوری درک شده است که با تجدید سازمان یک فضای منطقه‌ای خاص در امتداد خطوط سیاسی و اقتصادی تعریف می‌شود (Sabic and Bojinovic, 2006, 8-9). جنگ سرد به شکلی قاطع منطقه‌گرایی را پس از جنگ جهانی دوم توسعه داد، که علت آن هم تغییر محیط سیاسی بود و هم عوامل اقتصادی. ایالات متحده طبق سیاست مهار براساس استراتژی جغرافیای سیاسی اسپایکمن یا ریملند ایجاد یک اتحادیهٔ دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی را تشویق کرده است، و از لحاظ اقتصادی نیز به ویژه در اروپا، آزادسازی اقتصاد جهانی از طریق فرایندهای ادغام اروپا در حال انجام گرفتن بود. با وجود این‌که منشور سازمان ملل منطقه‌گرایی را به منزلهٔ ابزار مهمی در حفظ نظم پس از جنگ جهانی تشویق کرده، مناطق عمدتاً در شرایط وابسته به جغرافیای سیاسی مورد ملاحظه قرار گرفتند، و در خدمت رقابت اتحادها درک شده‌اند (Vayrynen, 2003, 206). البته در این زمان نوکارکردگراها (هاس و لیندبرگ) به منطقه‌گرایی از زاویهٔ دیگری نگاه می‌کردند که تنها قاعده استثنا شده قابل توجه در این دوره بود. با وجود این، الگوی این دوره منطقه‌گرایی قدیمی نامیده می‌شود. پس منطقه‌گرایی قدیمی در چهارچوب شرایط دوقطبی دوران جنگ سرد شکل گرفت و از بالا به دست ابرقدرت‌ها هدایت می‌شد و هم‌چنین از نظر اهداف کاملاً منحصر به فرد بود، یعنی این منطقه‌گرایی یا امنیتی بود یا اقتصادی، و یک منظومهٔ چندوجهی را در بر نمی‌گرفت.

1. New Regionalism
2. Old Regionalism

منطقه‌گرایی عصر جدید بواسطه اضمحلال جهان دوقطبی، سقوط هژمونی امریکا، بازسازی اقتصاد سیاسی جهانی در سه بلوک اصلی، فرسایش نظام و ستفالیایی دولت-ملت، رشد وابستگی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فراملی‌گرایی، جهانی‌شدن مالیه، تجارت، تولید و تکنولوژی، اهمیت فزاینده موانع غیرتعرفه‌ای و پایان جهان سوم، هم‌چنین تاکید بر ارزیابی مجدد نقش دولت در فرایندهای منطقه‌ای شدن، تغییر نگرش نسبت به توسعه اقتصادی نئولیبرالی و نظام سیاسی در کشورهای توسعه یافته و ظهور بازیگران مادون ملی (ریزملی) درک شده است (Sabic and Bojinovic, 2006, 22-15).

هتن^۱ به نمایندگی از مکتب روابط بین‌الملل، منطقه‌گرایی نوین را فرایندی چندبعدی از هم‌گرایی منطقه‌ای در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند. هتن ابعاد غیراقتصادی، سیاسی و امنیتی را وجه تمایز منطقه‌گرایی نوین از قدیم می‌داند. در واقع، به نظر وی منطقه‌گرایی صرفاً اقتصادی یا سیاسی نیست بلکه ابزاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است. وی هم‌چنین هویت منطقه‌ای، تجانس سیاسی، امنیت دسته جمعی و انسجام منطقه‌ای را از مولفه‌های منطقه‌گرایی می‌داند (Hettne, 1994, 229).

به پایین با هدایت و مدیریت تکنوکراتها، بوروکراتها و رهبران سیاسی و با طرح و برنامه‌های بلندپروازانه و فاقد حمایت‌های عمومی به شمار می‌آید، منطقه‌گرایی نوین فرایندی خودجوش و حرکتی از پایین به بالاست، فرایندی که توسط شرکت‌های چندملیتی، صنایع، مشتریان و بازار هدایت می‌گردد. تغییراتی که اخیراً در اقتصاد سیاسی بین‌المللی به وجود آمد، موجب اهمیت منطقه‌گرایی نوین شده است. نظریه منطقه‌گرایی نوین تعامل بین روند جهانی‌شدن و تلاش برای یکپارچه کردن نظام‌های اقتصادی منطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. منطقه‌گرایی نوین در آغاز هزاره سوم معرف «تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در اقتصاد جهانی است که با جریان‌های چندوجهی درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در رقابت است» (Mittelman, 1994, 112).

در منطقه‌گرایی نوین که وسیع‌تر از منطقه‌گرایی قدیم است، عناصری چون نظام تولید، عرضه نیروی کار، نهادهای فرهنگی-اجتماعی، ابداعات و شبکه قدرتی که این عناصر را به هم متصل می‌نماید، اهمیت دارند.

1. Hettne

اما در منطقه‌گرایی جدید، یک عامل مهم که نباید فراموش شود این است که دولت نباید در مطالعه منطقه‌گرایی در این چارچوب جدید سیاسی مورد غفلت واقع شود. دولت‌ها هنوز هم می‌توانند تقریباً تأثیر چشمگیری بر پروژه‌های منطقه‌گرا داشته باشند. حتی گاهی گفته می‌شود که یکی از عوامل رویکرد دولت‌ها به سمت منطقه‌گرایی، حفظ خود است. در واقع، ممکن است دولت‌ها به دلیل ترس از فرسایش حاکمیت خود، بخشی از حاکمیت را در اختیار سازمان منطقه‌ای قرار دهند و از این طریق حاکمیت خود را حفظ کنند. البته نباید فراموش شود که علی‌رغم این‌که دولت‌ها نفوذ قابل توجهی بر امور منطقه‌ای دارند، آن‌ها دیگر کنترل همه جریان‌های هم‌کاری را که در قلمروشان وجود دارد، در اختیار نداشته باشند (Vayrynen, 2003, 27; Bresling and Higgott, 2002, 347). در واقع، در شرایط کنونی، نظام وستفالیایی در حال کمرنگ شدن است، اما به نظر می‌رسد به دلایلی که ذکر آن‌ها از حوصله این مبحث خارج است، دولت‌ها در ایجاد منطقه‌گرایی جدید نقش بارزی ایفا می‌کنند.

اگر بخواهیم تفاوت‌های منطقه‌گرایی جدید و قدیم را به صورت جداگانه بررسی کنیم، باید به نکات زیر اشاره کنیم:

۱. منطقه‌گرایی جدید در بستر یک نظم جهانی چندقطبی شکل می‌گیرد، و بیش‌تر یک روند خودجوش درونی است. به این معنا که دولت‌های تشکیل‌دهنده آن، خود اصلی‌ترین بازیگر آن هستند، و در نهایت منطقه‌گرایی جدید روندی فراگیرتر، وسیع‌تر و چند بعدی‌تر را شامل می‌شود.
۲. اهداف منطقه‌گرایی در گذشته بیش‌تر امنیتی و در مواردی سیاسی بود؛ در حالی که منطقه‌گرایی جدید ابعاد گسترده‌تری دارد، مانند توسعه اقتصادی، بازرگانی، زیست محیطی، اجتماعی و امنیتی؛
۳. منطقه‌گرایی در گذشته به روابط دولت-ملت‌ها محدود می‌شد، در حالی که در منطقه‌گرایی جدید، بازیگران غیردولتی مانند نهادها، سازمان‌ها و جنبش‌ها نیز اثرگذار و فعالند؛
۴. منطقه‌گرایی در گذشته از بالا شکل می‌گرفت و بیش‌تر با دخالت یک ابرقدرت برتر پدید می‌آمد، در صورتی که منطقه‌گرایی تازه فرایندی خودجوش است که دولت‌ها را به این نتیجه رسانده که برای رویارویی با مشکلات جهانی چاره‌ای جز همکاری ندارند؛
۵. در منطقه‌گرایی قدیم تعاملات منطقه‌گرایانه بیش‌تر درونی بود، در صورتی که در منطقه‌گرایی تازه برون‌نگری و وابستگی متقابل اقتصادی برجستگی دارد؛

مفهوم جهانی شدن

نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در مورد جهانی شدن وجود دارد. برخی معتقدند جهانی شدن چیزی بیش از دوره‌ای کوتاه و موقت در تاریخ بشری نیست، و بنابر این، نیازی نیست تا در فهم خود از سیاست جهانی بازنگری کنیم. برخی دیگر جهانی شدن را نمود دیگری از سرمایه‌داری غربی و مدرنیزاسیون می‌دانند. گروهی نیز معتقدند این فرایند بیان‌گر تغییر بنیادین سیاست جهانی است، و مستلزم فهم جدیدی از آن است. اما مشخص است که جهانی شدن یک پدیده تک‌بعدی نیست، بلکه دارای ابعاد مختلف است و شامل تجارت، سیاست، حقوق، مسائل نظامی و موضوعاتی نظیر محیط زیست، هویت فرهنگی و حتی مسائل ورزشی می‌شود. به قول هلد و مک گرو، «جهانی شدن به بیان ساده، به معنای گسترش مقیاس، رشد اندازه، سرعت یافتن، و تعمیق تأثیر فراقاره‌ای جریان‌ها و الگوهای تعامل اجتماعی است. جهانی شدن حاکی از جابجایی یا دگرگونی در مقیاس سازماندهی انسانی است که جامعه‌های دوردست را به یکدیگر متصل می‌کند» (هلد و مک گرو، ۱۳۸۲، ۱). جهانی شدن را فرایند افزایش ارتباطات بین جوامع می‌دانند؛ به گونه‌ای که وقایع و تحولات یک گوشه از جهان به طور فزاینده بر مردم و جوامع دیگر سوی جهان تأثیر می‌گذارد. دنیای جهانی شدن، دنیایی است که در آن وقایع و رخدادها سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به صورت روزافزون به یکدیگر مرتبط شده است، و در دنیای جهانی شده این رخدادها تأثیرگذاری بیش‌تری دارند (بیلز و اسمیت، ۱۳۸۳، ۳۳-۳۴).

کنیچی اوهمای^۱ (193, 2002) در نگاه خود به جهانی شدن، به حذف تدریجی و کمرنگ شدن شدید مرزهای ملی و دولت - ملت‌ها توجه می‌کند. از دیدگاه وی در اقتصاد جدید جهانی منابع طبیعی دیگر در زمینه ثروت و رفاه تعیین‌کننده نیستند، و مرزهای ملی اهمیت سابق خود را از دست داده‌اند. بنابر این، در چنین جهانی نمی‌توان مرزهای ملی و اختیارات مطلق و حکومت‌های مستقر در این مرزها را با واقعیت جهان سازگار دانست. به باور رابرتسون جهانی شدن که در قرن بیستم به صورت یک آگاهی عمومی نمود پیدا کرده است، مستلزم وابسته شدن مراجع فردی و ملی به مرجعیت عام و فراملی است. از این رو، جهانی شدن ایجاد ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و

1. Ohmae

پدیده‌شناختی بین چهار عامل را شامل می‌شود: خویشتن فرد، جامعه ملی، نظام بین‌المللی جوامع، و بشریت به‌طور کلی. این چهار عامل، به‌طور کلی یک «میدان جهانی» را تشکیل می‌دهند که شامل تمامی اجزایی است که ما برای تحلیل جهانی‌شدن به آن‌ها نیاز داریم (صدوقی، ۱۳۸۲، ۱۴). جهانی‌شدن از یک سوی یک چهارچوب مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جاری جهان است، و از سوی دیگر مبین نوعی جهان‌بینی و اندیشیدن درباره جهان به‌منزله یک منظومه کلان و به هم پیوسته است (کاظمی، ۱۳۸۰، ۸-۹).

دسته‌ای دیگر از متفکران مانند کاستلز (۱۳۸۰، ۸۷)، دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۲، ۱۰۲)، یان آرت شولت (۱۳۸۲، ۹۵-۹۰)، جیمز روزنا (۱۳۸۴، ۸۶-۸۰) و اندرو لینک لیتر (۱۳۸۶، ۴۲۶-۴۲۰) که به تحول‌گرایان معروفند، معتقدند جهانی‌شدن نیروی جدیدی است که تحول سریع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به پیش می‌برد. به باور آنان جهانی‌شدن به تدریج جهان را دچار دگرگونی‌های اساسی می‌کند، ولی آینده مشخص و کاملاً معینی را برای جهانی‌شدن در نظر نمی‌گیرند و معتقد نیستند که نوع آرمانی به نام «دنیای جهانی شده» وجود دارد که مشخصاتی از پیش تعیین‌شده چون «بازار جهانی» و «تمدن جهانی» دارد. اما از دیدگاه آنان فرایندهایی در جهان مشهود است که همه کشورهای و جوامع را به بخش‌هایی از یک نظام جهانی تبدیل می‌کند (میرحیدر و حیدری فر، ۱۳۸۵، ۱۵).

با این همه در یک نگاه کلی جهانی‌شدن را می‌توان «افزایش روابط فرد، گروه‌های اجتماعی، نهادها، دولت‌های ملی و.. در جهان دانست. به اندازه‌ای که میان آن‌ها وابستگی متقابل ایجاد کند و تراکم این روابط به حدی باشد که امکان تفکیک اجزا از یکدیگر وجود نداشته باشد و در نتیجه نوعی یکپارچگی ایجاد شود» (فکوهی، ۱۳۸۴، ۱۲۲).

چالش‌های جهانی‌شدن

خیلی از کشورهایی که از جهانی‌شدن تاثیر می‌پذیرند، بخصوص کشورهای کمتر ادغام‌شده اقتصادی و ادغام‌شده جدید اقتصادی و حتی کشورهای ثروتمند، نگرانی‌های خاصی در مورد پیامدهای جهانی‌شدن دارند. در این جا به اهم آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) ادغام کامل اقتصادی

بسیاری از کشورهای کمتر ادغام‌شده اقتصادی، نگران این هستند که با وجود تغییر در سیاست‌های خود در فرایند ادغام در بازارهای جهانی با شکست مواجه گردند. برخی از این کشورها امکانات لازم را برای ادغام در اقتصاد جهانی ندارند، و بنابر این، این امر برای آن‌ها واقعیتی سخت محسوب می‌شود، و احتمالاً چشم‌انداز توسعه چندانی برای آن‌ها متصور نیست.

ب) عدم ثبات سیاسی

برخی از کشورهای کمتر ادغام‌شده نگرانی عمیقی درباره کنترل فیزیکی قلمرو خود دارند. فقر، وابستگی به صادرات مواد اولیه و رکود اقتصادی همگی به منزله ریسک در منازعات داخلی به شمار می‌روند. از این مهم‌تر، دولت‌ها اغلب ظرفیت لازم برای توزیع موثر خدمات‌رسانی عمومی و مقررات زیست محیطی را ندارند. بنابر این، دستاوردهای اجتماعی همان‌طور که امروزه در کشورهای آفریقایی مشاهده می‌شود، رو به تقلیل می‌رود. معضلاتی چون منازعه، فقر و فقدان توسعه انسانی آن‌ها را به دام می‌اندازد (ساعی، ۱۳۸۷، ۸۸).

پ) نگرانی‌های امنیتی

از دیدگاه منتقدین، جهانی شدن با مفهوم «امنیت جهانی»^۱ در تضاد است و تهدیدات نوینی بوجود آورده، هستی بسیاری از جوامع را از نظر سیاسی هدف قرار داده و در مجموع ناامنی جهانی را بوجود می‌آورد (تهرانیان، ۱۳۸۰، ۱۹). زیرا جهانی شدن از طریق در هم شکستن چارچوب‌های امنیتی سنتی و جایگزین کردن طرح‌های امنیتی تازه، موجب بی‌اعتبارسازی الگوی «دولت-ملت»^۲ و تاسیس جامعه‌ای به هم پیوسته به بزرگی جهان می‌گردد که از آن به «جامعه جهانی»^۳ و از اعضای آن به منزله «شهروندان جهانی»^۴ یاد می‌شود. این طرح جدید، علاوه بر مشکلات ماهیتی و حقوقی، پیامدهای امنیتی زیادی از طریق تهدید و به مبارزه طلبیدن چارچوب‌های ملی که نیازمند ثبات و

1. Global Security
2. State-Nation
3. Global Society
4. Global Citizen

استقرار هستند، به دنبال خواهد داشت، و همین بی‌ثباتی، بیان‌گر موج فزاینده‌ای از ناامنی برای این قبیل جوامع خواهد شد (هورل، ۱۳۸۰، ۱۵).

در این راستا در عصر جهانی‌شدن آن چه بیش‌تر مورد توجه نظریه‌پردازان قرار می‌گیرد، تهدیدات نامتقارن به طور عام و تروریسم به طور خاص است که اهمیت و کارکرد و جای‌گاهی خاص در این عصر یافته است. در واقع، تروریسم از چالش‌های جدی امنیتی در عصر جهانی‌شدن محسوب می‌شود که بر میزان ناامنی‌های جهانی افزوده است. تروریسم در عصر جهانی‌شدن از ماهیت گرفته تا ساختار، هدف، انگیزه، دامنه فعالیت و به طور کلی از هر لحاظ متحول گردیده، و این تحول در جهت افزایش قدرت و اثرگذاری آن بوده است (خدابنده کوهی، ۱۳۸۶، ۳-۱).

ت) نگرانی در مورد نابرابری‌ها

از آن‌جا که جهانی‌شدن بیش‌تر در خدمت اهداف و منویات سرمایه داری و تحکیم و استیلای آن نظام عمل می‌کند، اساساً ماهیت استثمارگرانه و ضدانسانی دارد. از این رو جهانی‌شدن موجب شکل‌گیری نظام تبعیض‌آمیز نوینی شده است که در آن بخش عظیمی از جهان، تحت سلطه تعداد اندکی از کشورها قرار دارد. فانتو چرو^۱ به وضعیت اسفبار قاره آفریقا اشاره می‌کند و می‌گوید در آستانه عصر جهانی‌شدن مردم آفریقا به حال خود رها شده و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند (هورل، ۱۳۸۰، ۱۸). سرژ لاتوش^۲ ضمن انتقاد شدید از جهانی‌شدن، این فرایند را از لحاظ اقتصادی و فرهنگی، نوعی «غربی‌سازی» جهانی می‌داند. او تأکید می‌کند که بدون برابری واقعی و بدون یکسان بودن شرایط، تبعیض و تمایز همیشه به گونه‌های متفاوت خود را نشان می‌دهد. اگر چه عدم تمایز انسان‌ها در سطح جهانی، تحقق رویاهای قدیمی غرب است، اما منطبق ساختن مردم جهان با شیوه زندگی امریکایی، در واقع، بخشی از رویاهای امریکایی‌سازی جهان و نیز رویاهای امپریالیسم را نشان می‌دهد. بدیهی است این اتحاد جهان و غربی‌سازی، به پیروزی غرب و بخصوص امریکا هم ختم خواهد شد (لاتوش، ۱۳۸۱، ۴۵).

1. Fantu cheru
2. Serzh Latush

ث) ناتوانی رقابت در بازارهای جهانی

کشورهای تازه ادغام‌شده، از غیررقابتی شدن خود در بازارهای بین‌المللی بسیار بیمناک هستند؛ زیرا باید توان رقابت با شرکت‌های بزرگ متعلق به کشورهای غنی را داشته باشند. این کشورها از آن‌جا که زمینه‌های لازم را برای رقابت با غول‌های اقتصادی ندارند، ممکن است در این رقابت بازنده اصلی باشند.

ج) جذب سرمایه خارجی

بیش‌تر کشورهای ادغام‌شده جدید، همزمان با روند آزادسازی تجارت درهای خود را به روی سرمایه‌گذاری خارجی گشوده‌اند. زیرا به نظر می‌رسد این دو سیاست با هم در تطابق هستند. کشورهای در حال توسعه از بحران‌های مالی و پولی که هزینه‌های هنگفتی را در پی دارد، به شدت نگران‌اند، چرا که بازارهای بین‌المللی می‌توانند بازارهای داخلی را با افت و خیزهای غیرمنطقی به ستوه آورند (ساعی، ۱۳۸۷، ۸۹).

چ) نگرانی در مورد مسائل هویتی و فرهنگی

یکی از منتقدین جهانی شدن که این پدیده را از باب تهدیدات هویتی مورد انتقاد قرار داده است، میشل فوکو است. فوکو معتقد است جهانی شدن با تمسک به «حال» و انقطاع از «گذشته» نوعی بیگانگی از گذشته را در افراد ایجاد می‌کند که به کاهش مشروعیت «حال» دامن خواهد زد، زیرا بشر وارد دوره جدیدی می‌شود که استمرار گذشته نبوده و از آن منقطع شده است. در این عرصه جدید و تازه که هیچ‌گونه پشتوانه تاریخی و گذشته‌ای ندارد، ناامنی اولین و مهم‌ترین احساسی است که به انسان معاصر داده و آن را دچار بیگانگی می‌سازد. حاصل این فراگرد درونی و از خود بیگانگی، نوعی بی‌هویتی و بحران هویت است (هورل، ۱۳۸۰، ۱۷).

برخی دیگر از منتقدین، جهانی شدن را از دریچه فرهنگی بسان تیغ دو دم تعریف می‌کنند که آثار و نتایج دوگانه‌ای دارد. بدین معنا که شدت و سرعت جریان فرهنگ جهانی، دنیا را به مکان شگفت‌انگیزی تبدیل کرد که در آن فرایند هم‌گرایی همراه با روندهای واگرایی در حال وقوع است. گسترش ارتباطات متقابل فرهنگی منجر به برقراری نوعی تعادل و تبادل فرهنگی می‌شود که هم موجب تجانس فرهنگی و هم موجب آشفته‌گی فرهنگی است (میر محمدی، ۱۳۸۱، ۷۴). به علاوه، تاثیر جهانی شدن

در فرهنگ به همان میزان که تقویت‌کننده و ایجادکننده امکانات برای توسعه و تولید فرهنگ‌های جدید در سایه پیشرفت‌های تکنولوژیک است، به همان میزان به علت تفاوت‌های انکارناپذیر فرهنگ‌های مختلف از لحاظ دسترسی به منابع، محرومیت‌ساز و محدودکننده است. به عبارت دیگر، جهانی شدن هم‌چون شمشیر دو دم هم آزاد می‌کند و هم سرکوب؛ گرد می‌آورد و یکپارچه می‌سازد، اما در عین حال می‌شکافد و سلسله‌مراتب جدید به وجود می‌آورد (رجائی، ۱۳۸۰، ۱۴۸).

ح) جنبش‌های قومی

قومیت به دیدگاه‌ها و شیوه‌های عملی فرهنگی که اجتماع معینی را از بقیه مردم متمایز می‌کند اطلاق می‌گردد. بحث منازعه گروه‌های قومی که در دو دهه اخیر مطرح گردیده، به منزله یکی از بزرگترین چالش‌ها برای دولت‌ها مطرح گردیده است. چرا که ۱۲۰ کشور جهان دارای اقلیت‌های سیاسی مهم هستند. از نظر مارک هولتیسچر و روی ساتر، جهانی شدن به خصوص پس از پایان جنگ جهانی دوم، مناقشات مختلف داخلی و بی‌ثباتی را موجب گردیده است. به این دلیل که جهانی شدن با تعمیق هم‌گرایی و آزادسازی اقتصاد جهانی و دموکراتیزه کردن نظام‌های سیاسی، حوزه‌های سنتی قدرت دولت‌ها را به صورتی روز افزون کاهش داده است. در نتیجه، گروه‌های ناراضی‌ای چون «کبک‌ها» در کانادا برای رسیدن به اهداف خویش دست به تشکیل اتحادیه زده و به صورتی سازمانی با کشور مادر به مبارزه می‌پردازند. ثانیاً با اختلاط بیش‌تر دولت‌ها در اقتصاد جهانی، هزینه برای گروه‌ها و مناطق ناراضی برای جدایی از دولت مرکزی، پایین‌تر آمده، و این کشورها به سمت تجزیه پیش می‌روند. بدین سان به دلایل زیر، جهانی شدن موجب خودآگاهی روزافزون قومیت‌ها و تحریک جنبش‌های جدایی طلب شده، و کشورها را به سمت تجزیه پیش می‌برد. دلیل اول این‌که جهانی شدن موجب دموکراتیزه شدن و این امر به مقدار زیادی فرایند سیاسی را نسبت به گستردگی منافع گروه‌های داخلی باز می‌کند و در نتیجه توانایی دولت‌ها را برای جبران خواست گروه‌ها، قومیت‌ها و مناطق ناراضی ضعیف‌تر گشته است. دلیل دوم این‌که جهانی شدن فرایندی است که با آزادسازی اقتصاد رقابتی، توانایی یا میل دولت‌های مادر برای دادن سوبسید به گروه‌ها یا مناطق ناراضی را کاهش می‌دهد. دلیل سوم این‌که جهانی شدن منجر به هم‌گرایی بیش‌تر اقتصاد جهانی یا منطقه‌ای گشته که در نتیجه آن هزینه‌های

دریافتی در چشم گروه‌های ناراضی کم تصور می‌شود؛ چرا که گروه‌ها یا قومیت‌های ناراضی در نتیجه این فرایند بیش از این‌که با کشور مادر ارتباط داشته باشند، با خارج از کشور مادر بویژه در مناطقی که قومیت‌ها و گروه‌های ناراضی دارای اشتراکات زبانی، نژادی و غیره داشته باشند، ارتباط برقرار می‌کنند. جهانی شدن به سبب ماهیت نامتوازن خویش، مسأله قومیت‌ها را در مناطق مختلف با شدت و ضعف خشونت مطرح ساخته است (حسین‌زاده، ۱۳۸۹، ۱-۲).

خ) تخریب محیط زیست

اما تخریب محیط زیست یکی از وجوه بارز چالش‌ها در عصر جهانی شدن محسوب می‌شود. جهانی شدن اقتصاد از وجوه مختلف بر توسعه پایدار و محیط زیست اثر می‌گذارد. جهانی شدن بر روند رشد اقتصادی تأثیرگذار است، و از همین طریق نیز بر محیط زیست اثر می‌گذارد. جهانی شدن به تغییرات ساختاری شتاب می‌دهد و باعث دگرگونی ساختار کشورها می‌شود و در نتیجه، مصرف منابع و سطوح آلودگی را بالا می‌برد. جهانی شدن موجب توسعه سرمایه‌گذاری و تکنولوژی می‌شود، اما اثری که بر محیط زیست دارد، بستگی به خصوصیت زیست محیطی مناطق و هم‌چنین کیفیت آن‌ها دارد، و همین است که تعیین می‌کند محیط زیست این مناطق بر اثر جهانی شدن رو به زوال است یا بهبود پیدا می‌کند. جهانی شدن موجب افزایش خطاهای بازار و ناهماهنگی سیاسی می‌گردد، و که این خود زمینه‌ساز تخریب محیط زیست می‌شود و هم‌چنین می‌تواند با اعمال فشار برای انجام اصلاحات، سیاست‌هایی را که بیش‌تر به منزله سیاست‌های کاملاً داخلی تلقی می‌گردید، به سوی سیاست‌های نو سوق دهد. با وجود افزایش رشد اقتصادی در نتیجه جهانی شدن، این امکان نیز وجود خواهد داشت که در برخی از مناطق و کشورها جهانی شدن موجب از بین رفتن بعضی صنایع و بخش‌ها گردد که این خود منجر به زوال منابع و در نهایت گسترش فقر در میان مردمان این مناطق و نهایتاً تخریب محیط زیست می‌شود (سیدنورانی و اسکافی، ۱۳۸۱، ۲۲۰).

جهانی شدن و منطقه‌گرایی (تعامل یا تقابل)

در مورد منطقه‌گرایی، رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. برخی صاحب‌نظران، منطقه‌گرایی را تهدیدی علیه لیبرالیسم بین‌الملل یا ابزاری برای استقرار نظام

سلسله‌مراتب دستوری قلمداد می‌نمایند. باهاگواتی^۱ در مقاله‌ای با عنوان «منطقه‌گرایی در مقابل چندجانبه‌گرایی» از این روند به‌منزله خطر بزرگ علیه چندجانبه‌گرایی یاد می‌کند. از سوی دیگر، جوزف نای^۲ نیز استدلال می‌کند که منطقه‌گرایی مانعی در برابر روند رو به گسترش فناوری و نیز منبعی مملو از آسیب‌پذیری‌ها برای کشورهای کوچک و ضعیف است که پیشرفت اقتصادیشان منوط به عضویت آنان در رژیم‌های چندجانبه جهانی است. باهاگواتی نیز همچون هلگ هوبن و اینوتای بر این باور است که منطقه‌گرایی کنونی را باید نوعی منطقه‌گرایی نوین یا به تعبیر خاص وی «منطقه‌گرایی نسل دوم»^۳ به شمار آورد؛ روندی که کاملاً با جریان‌های اقتصادی دهه ۱۹۶۰ در سطح مناطق متفاوت است. از نظر وی، منطقه‌گرایی همان «مجموعه توافقات ترجیحی»^۴ میان دولت‌ها است. مشخص است که تعریف باهاگواتی جامع نیست اما از این نظر که کنش سیاسی دسته جمعی برخی دولت‌ها را هسته مرکزی در شکل‌گیری فرایند مذکور ارزیابی می‌کند، قابل توجه است. در مقابل دیدگاه باهاگواتی، سیمای معتقد است که هم‌کاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی را نباید متضاد و متعارض با یکدیگر نگریست، زیرا این توافقات در اصل همدیگر را پوشش می‌دهند و حمایت می‌کنند (ساعی، ۱۳۸۵، ۸۳-۸۲).

طرفداران نظریه همسویی منطقه‌گرایی با جهانی‌شدن معتقدند هم‌کاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی را نباید متضاد و متعارض با یکدیگر دانست. اگر قواعد و مقررات بلوک‌های منطقه‌ای از قواعد چندجانبه و جهانی دور نشود، منطقه‌گرایی موجب تحکیم جهانی‌شدن خواهد شد؛ در نتیجه، نهادهای منطقه‌ای به‌منزله آلت‌رناتیو نهادهای چندجانبه و جهانی (همچون سازمان تجارت جهانی) خواهد بود. نمونه، آ. سه. آن در نشست خود در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفت ضمن تقویت هم‌گرایی داخلی، به موافقت‌نامه‌های تجاری خود در زمینه ایجاد منطقه آزاد تجاری با چین، ژاپن و هند به ترتیب تا سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ جامعه عمل بپوشاند. این نشان می‌دهد منطقه‌گرایی پس از آماده‌کردن شرایط کشورهای عضو، زمینه را برای جهانی‌شدن و سرعت بخشیدن به این فرایند فراهم می‌آورد. در سال‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای انجام گرفته تا گفت‌وگو و

-
1. Bhagwati
 2. Nye
 3. Second Regionalism
 4. Preferential Trade Agreement

هم‌کاری بین مناطق نیز برقرار شود، برای مثال، گفت‌وگوی آسه آن با امریکا و اتحادیه اروپا، جلسات مشترک اتحادیه آفریقا با سران گروه ۸، و شورای هم‌کاری خلیج فارس با اتحادیه اروپا نمونه‌هایی هستند که از یک سو به تشدید رابطه بین مناطق منجر شده، و از سوی دیگر روند جهانی شدن را تسهیل و تسریع می‌کنند. روند جهانی شدن از آن جا که مغرضانه، ناقص و متغیر است، به طور فزاینده در حال ایجاد واقعیت‌های اقتصادی خودمختاری است که به‌طور مستقیم با اقتصادهای ملی و منطقه‌ای تعامل دارد. بازیگران ملی ممکن است در حقیقت منطقه‌گرایی را به‌منزله یک مکانیزم دفاعی در برابر فشارهای رقابتی ناشی از جهانی شدن درک کنند (Pelagidis and Papasotiriou, 2002, 110-119). منطقه‌گرایی جدید را نمی‌توان صرفاً با عوامل ملی و جدا از چارچوب‌های جهانی مرتبط دانست. در عوض، هر دو فرایند جهانی شدن و منطقه‌ای شدن، در چارچوب همان فرایند بزرگتر تغییر ساختار جهانی به هم مرتبط شده‌اند.

رالف پتمن می‌گوید ممکن است فقط یک دوگانگی سیاسی و تحلیلی بین این دو پدیده وجود داشته باشد. در حالی که به نظر می‌رسد هر دو نقطه همراه هم و در امتداد هم هستند و بصورت واقعی مخالف هم نیستند (Pettman, 1999, 192). هم‌چنین شواهد فراوانی وجود دارد که ترتیبات منطقه‌ای سازگار هستند، یا حتی راه را هموار می‌کنند برای آزادسازی تجارت چندجانبه. در واقع، شواهد وجود دارد که اقتصاد جهانی به درون بلوک‌های انحصاری منطقه‌ای محول می‌شود. بر خلاف انتظار، به نظر می‌رسد که تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همزمان و بدون تضعیف یکدیگر گسترش یافته‌اند (Vayrynen, 2003, 25-51).

به طور کلی، قاعده بازی در جهان امروز با عدم قطعیت همراه است. دولت‌ها مجبورند در صحنه‌ای بازی کنند که قابل پیش‌بینی نیست. زیرا ممکن است سقوط یک بازار بورس یا پایین آوردن ارزش پول یک کشور موجب بحران عظیمی در بازارهای مالی دنیا شود. چنین وضعیتی در مورد بحران اخیر آسیای جنوب شرقی یا مسأله بدهی‌های مکزیکی مشاهده می‌شود. در چنین شرایطی استراتژی‌های کلان اقتصادی جنوب و شمال تا اندازه‌ای بصورت یکسان تهدید می‌شوند، و لذا گریزی از افزایش هم‌کاری در سطح منطقه و نیز در سطح جهان نیست (قوام، ۱۳۸۴، ۸۱).

بر این اساس، نگرش مهمی که می‌توان به منطقه‌گرایی داشت، این است که می‌بایست از آن به‌منزلهٔ پیش‌بینی و تجویز بهره گرفت. این‌گونه عنوان می‌شود که اختلاف میان شمال و جنوب روند هم‌گرایی در سطح جهان را ناممکن می‌کند. بنابر این، مناطق گوناگون در جنوب از لحاظ سیاسی و اقتصادی باید روابطی استوارتر میان خود به وجود آورند. گفته می‌شود که در میان کشورهای جنوب نیاز مبرمی به همکاری منطقه‌ای وجود دارد تا با اتحاد سیاسی و اقتصادی ساختار جهان را به گونه‌ای تغییر دهند که سرانجام نظامی شکل بگیرد که کشورهای جنوب را از حاشیه‌نشینی نجات دهد. امروزه، بازیگران بین‌المللی هر چه بیش‌تر قانع شده‌اند که از سازمان‌های منطقه‌ای می‌توانند برای پیشبرد منافع خود بهره گیرند و اگر از دامنهٔ حاکمیتشان کاسته شود، در جایی دیگر به منافی دست خواهند یافت. دگرگونی‌های ساختاری از یک سو و تحولات چشمگیر در روابط بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد، از سوی دیگر، جهان را وارد مرحله‌ای انتقالی با ویژگی‌های تازه کرده است. این دوران جدید و شرایط تازه باعث شده تا همکاری‌های منطقه‌ای در نقاط گوناگون جهان اهمیت بیش‌تری پیدا کند. اما مسألهٔ اصلی در مورد جهانی‌شدن، گزینه‌ای عمل کردن آن است؛ چرا که عده‌ای خاص از منافع بیش‌تری برخوردار می‌شوند؛ روندی که می‌تواند باعث خشونت و برخورد شود. آثار منفی آن بر حیات جامعهٔ مدنی می‌تواند بسیار گسترده باشد که در درازمدت تهدیدی نسبت به کل جامعهٔ بشری خواهد بود. سازمان جهانی تجارت به‌منزلهٔ متولی اصلی آزادسازی تجارت بین‌المللی و در عین حال، همسان‌سازی تجارت بین‌المللی و همسان‌سازی سیاست تجاری دولت‌ها شناخته شده است. آزادسازی تجارت خارجی، آزادی واردات کلیهٔ محصولات کشاورزی، حذف حقوق گمرکی، آزادسازی نرخ ارز، آزادسازی نرخ بهره، جریان آزاد اطلاعات و ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل، از جمله اصولی هستند که گات آن‌ها را تبلیغ می‌کند و این موارد می‌تواند برای کشورهای ضعیف مخرب باشد. چون قابلیت‌های صادراتی کشورها برابر نیست، در عمل قدرت‌های تجاری بزرگ از منافع بیش‌تری برخوردار می‌شوند (قنبرلو، ۱۳۸۸، ۱۶۸-۱۶۵).

ادوارد منسفیلد و اریک راینهارت، از سه مشخصهٔ به هم پیوستهٔ گات به‌منزلهٔ محرک‌های رشد ترتیبات منطقه‌ای یاد می‌کنند:

۱. افزایش اعضای گات که به نوبه خود اهرم نفوذ و چانه‌زنی بعضی از آن‌ها کاهش یافته است. به‌ویژه کشورهای کوچکتر یا ضعیف‌تر که قدرت چانه‌زنی کمتری

دارند، انگیزهٔ بیش‌تری دارند تا از طریق گروه‌بندی و تشکل متمایز، ضمن پیگیری اهداف و برنامه‌های تجاری، موقعیت‌شان در رژیم چندجانبه را بهبود بخشند.

۲. در مشکلات تجاری چندجانبه، رسیدن به توافق و جمع‌بندی مشخص را با موانع همراه کرده است. همین امر طرف‌های مذاکره را به سمت ترتیبات منطقه‌ای سوق داده است.

۳. اختلافات جاری در گات که در موارد متعددی لاینحل مانده، طرف‌های اختلاف را به جبران ناکامی‌ها با توسل به ترتیبات منطقه‌ای سوق داده است (Mansfield). (and Reihart, 2003, 830-841) با وجود این، ترتیبات تجاری منطقه‌ای با حفظ شرط باز بودن می‌توانند به صورت سازگار با سازمان جهانی تجارت عمل کنند، هرچند ممکن است تعمیق هم‌گرایی را با پیچیدگی مواجه کند. در این زمینه، می‌توانیم به سازمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (آپک) اشاره کنیم.

سازمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (آپک)، کانون گردهمایی مهم برای تسهیل همکاری اقتصادی در حوزه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری است. این گروه‌بندی، با ۲۱ عضو، دربردارندهٔ حدود ۴۱ درصد جمعیت جهان، حدود ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و هم‌چنین، تقریباً ۴۹ درصد تجارت جهان است. ۲۱ عضو آپک عبارتند از: ایالات متحده، ژاپن، چین، کانادا، استرالیا، روسیه، سنگاپور، چین تایپه، تایلند، ویتنام، نیوزلند، کرهٔ جنوبی، اندونزی، مالزی، فیلیپین، هنگ کنگ، مکزیک، شیلی، پرو، گینه نو، پاپوا و برونئی دارالسلام.

آپک در سال ۱۹۸۹ با هدف تقویت رشد و شکوفایی اقتصادی و نیز تحکیم انسجام منطقهٔ آسیا - پاسیفیک تاسیس شد. این تشکل، از همان آغاز کار برنامه‌هایی برای افزایش صادرات، کاهش تعرفه‌ها و سایر موانع تجاری در مرزهای منطقه و نیز تقویت کارایی اقتصادهای داخلی کشورهای منطقه به کار گرفته است. آن‌چنان‌که در اعلامیهٔ مربوط به اهداف آپک در سال ۱۹۹۴ تصریح شده، قرار است هدف تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد و باز تا سال ۲۰۱۰ برای اقتصادهای صنعتی و تا سال ۲۰۲۰ برای اقتصادهای در حال توسعه، قطعی گردد. آپک می‌تواند به گسترش آزادسازی در قالب سازمان جهانی تجارت کمک کند، و عملاً به صورت نهاد چندجانبه‌گرا فعالیت نماید. در تسهیل تجاری، بر اصلاحات غیرتعرفه‌ای و غیرمرزی تأکید می‌شود که به تبع آن،

روش‌هایی چون هماهنگ‌سازی رویه‌های گمرکی، پذیرش متقابل استانداردهای تولید و همکاری در مقررات‌زدایی از بازارهای عمده داخلی مورد توجه قرار می‌گیرد. این گونه همکاری‌ها در اپک نیز مورد بحث واقع شده است (قنبرلو، ۱۳۸۸، ۱۸۳-۱۸۱).

با مولفه‌هایی که برای این سازمان برشمردیم، می‌توان آن را مدلی از نومنطقه‌گرایی در دوران جهانی‌شدن دانست که در صدد اتخاذ رویکردهای بازار آزاد بین‌المللی است؛ همانگونه که در دوران جهانی‌شدن تأکید شده است. در واقع، شرایط اپک برای منطقه‌گرایی باز نزدیک است و می‌تواند برای نمونه ایده‌آلی برای منطقه‌گرایی باز عمل کند.

تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد منطقه‌گرایی عموماً منجر به هم‌گرایی و یکسان‌شدن سیاست‌های مرتبط با تجارت در سطح منطقه می‌شود، و لیبرال‌شدن جهانی را تسریع می‌سازد. در نتیجه، منطقه‌گرایی به انتقال از هم‌گرایی ضعیف جهانی به هم‌گرایی عمیق جهانی کمک می‌کند. در سال‌های اخیر، این امر به مذاکره پیرامون حقوق نیروی کار، سیاست‌های مالیاتی، مقررات و فضای رقابت، حق مالکیت، قوانین سرمایه‌گذاری و سیاست‌های زیست محیطی در سطح جهانی منجر شده است. در واقع، این دیدگاه با تفکر نولیبرال که معتقد است منطقه‌گرایی موجب افزایش همکاری‌های چندجانبه در سطح جهان و نهایتاً کاهش درگیری می‌شود، همسو است. در واقع، منطقه‌گرایی امکان بازار بزرگتر را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، شواهد ارائه شده نشان می‌دهد رفتار منطقه‌گرایی به سمت پذیرش فرم‌های جهانی جهت دارد، اما مشروط به آنکه اولاً این هم‌گرایی حداکثر منافع را برای منطقه داشته باشد و ثانیاً منطقه تأثیر بخشی از فرم‌های خود را بر روند جهانی ببینند. گرچه بسیاری از طرفداران همسویی منطقه‌گرایی با جهانی‌شدن، دیدگاه نولیبرال را که معتقد است منطقه‌گرایی چیزی جز یک مرحله طبیعی جهانی‌شدن نیست و هیچ چالشی بر سر راه جهانی‌شدن ندارد، نمی‌پذیرند چرا که این دیدگاه برخی واقعیت‌های مربوط به علل شکل‌گیری منطقه‌گرایی از جمله فشارهای حمایت‌گرایی و درگیری‌های تجاری از یک سو و زیاده‌طلبی آمریکا و قطب‌های پیش‌رو در کنترل فرایندهای جهانی‌شدن از سوی دیگر را نادیده می‌گیرند (موسوی، ۱۳۸۸، ۱۳۱-۱۲۹). در حوزه امنیت، ضعف در ترتیبات جهانی، سطوح ملی و منطقه‌ای را در اولویت قرار داده است. برای مثال، قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا به صورت قاطع نفوذ یکجانبه و چندجانبه‌ای را

اعمال می‌کردند. آمریکا از طریق کنسرت‌های چندجانبه، با تمرکز بر ترتیبات غیررسمی در راستای مدیریت جهان تلاش می‌کند. این امر امنیت را در برخی کشورها به خصوص کشورهای کوچک‌تر به خطر می‌انداخت؛ بنابر این، ترتیبات منطقه‌ای یک آلترناتیو برای این کشورها به شمار می‌آید (Vayrynen, 2003, 45).

پس از جنگ سرد، منطقه‌گرایی آشکارا با عصر جهانی‌شدن و چندقطبی‌شدن مشخص شده است. نفوذ آمریکا در اروپا، آسیا، خاورمیانه و آمریکای لاتین به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد، و در مقابل قدرت‌های پیشین و قدرت‌های نوظهور و کشورهای متوسط و کوچک با تاثیر از منطقه‌گرایی و به لحاظ موقعیت خود در نظام بین‌الملل ظهور پیدا می‌کنند، و هم‌چنین مراکز متعدد نیروهای جهانی گسترش می‌یابند. در حال حاضر، منطقه‌گرایی نوین، باز و دارای ابعاد متنوعی است. منطقه‌گرایی در اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شاهد ائتلاف مستقل و داوطلبانه در میان کشورهای منطقه است. منطقه‌گرایی نوین به تعاملاتی مربوط است که درون منطقه‌ای، بین منطقه‌ای، مشترک بین‌المللی، چندسطحی و چندسویه است، و تقابل و همخوانی میان گسترش فزاینده منطقه‌گرایی و رشد وابستگی متقابل جهانی را نشان می‌دهد.

در دوران منطقه‌گرایی نوین، سازمان همکاری شانگهای جدیدترین مجمع کشورهای منطقه‌ای جهان است که در سال ۲۰۰۱ تشکیل شد. سازمان همکاری شانگهای در مقایسه با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای، از جمله اتحادیه اروپا و آسه آن، چهره متفاوتی دارد. این سازمان در فضای پس از جنگ سرد شکل گرفته؛ فضایی که ما در آن تحول در موضوعات سنتی روابط بین‌الملل را شاهد هستیم، و جهانی‌شدن آن را دگرگون کرده و موضوعات جدیدی را به نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد وارد کرده است که پیش از این تنها اسمی از آن‌ها بود؛ از قبیل تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی. این سازمان همکاری‌های امنیتی و اقتصادی را با هم در دستور کار دارد، و این از ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین پس از جنگ سرد محسوب می‌شود. این سازمان که ابتدا با هدف حل مشکلات مرزی بین اعضا و سپس با طرح موارد چندگانه‌ای از جمله مبارزه با تروریسم به‌منزله فصل مشترک همکاری کشورهای منطقه شکل گرفت، اکنون با تلاش جمعی اعضا به سمت استقرار، به‌منزله سازمانی مهم در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های گوناگون امنیتی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی پیش می‌رود. در واقع، آن‌ها توانستند از موضوع امنیتی صرف فاصله بگیرند و به همکاری

هم‌گرایی نوین منطقه‌ای در دوران جهانی شدن / ۲۰۵

اقتصادی، تجاری و سیاسی پردازند. هم‌چنین آن‌ها از روابط دوجانبه شروع کردند و به روابط چندجانبه رسیدند و اکنون به‌منزله نهادی عمل می‌کنند که در عرصه بین‌المللی و جهانی حرفی برای گفتن دارند.

جدول زیر بحث رشد صادرات بین کشورهای آسیای مرکزی را از دوران شکل‌گیری شانگهای ۵ تا اوج و گسترش سازمان همکاری شانگهای مشخص می‌کند. این جدول نشان می‌دهد که این کشورها در چارچوب منطقه‌گرایی جدید به رشدی چشم‌گیر در زمینه صادرات دست پیدا کرده‌اند.

۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۶	
									صادرات
۲۰/۰	۱۲/۹	۹/۷۰۹	۸/۶۳	۸/۸۱	۵/۸۷	۵/۴۰	۶/۴۹	۵/۹۱۱	قزاقستان
۷۱۹	۵۸۲	۴۸۶	۴۷۶	۵۰۵	۴۵۴	۵۱۴	۶۰۴	۵۰۵	قرقیزستان
۹۱۵	۷۹۷	۷۳۷	۶۵۲	۷۸۴	۶۸۹	۵۹۷	۷۴۶	۷۷۰	تاجیکستان
۳/۱۴۴	۲/۹۴۹	۲/۷۱۰	۲/۵۵	۲/۵۰	۱/۱۸	۵۹۳	۷۵۱	۱/۸۹	ترکمنستان
۴/۲۷۹	۳/۱۹۰	۲/۵۱۴	۲/۸۰	۲/۸۱	۲/۹۲	۳/۲۱	۴/۰۲	۴/۲۱	ازبکستان

(Linn, 2005:50).

در نهایت باید گفت این سازمان، خصوصیات یک منطقه‌گرایی نوین پس از جنگ سردی را اعم از مستقل بودن، باز بودن و وسیع القاعده بودن. و با توجه به موضوعات متعددی که به‌منزله اهداف اصلی سازمان همکاری شانگهای گنجانده شده است، می‌توانیم آن را در چارچوب منطقه‌گرایی نوین پس از جنگ سرد تحلیل کنیم.

از سوی دیگر، روند جهانی شدن اقتصاد، در بعضی از ابعاد، سبب کاهش نقش و قدرت سیاسی دولت نیز شده است. با وجود این‌که جهانی شدن اقتصاد در پی ارائه راهکارهای مناسب برای مقابله با شماری از مشکلات اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی است که همگی مدیریت و حتی نوعی آئین کار جهانی را طلب می‌کنند، همزمان و در بعضی از زمینه‌ها، رشد و گسترش روند جهانی شدن به تضعیف یا حتی نفی شماری از منابع و امتیازات سیاسی و حاکمیتی دولت‌های ملی انجامیده است. بدین ترتیب، روند جهانی شدن اقتصاد هم‌چنین می‌تواند برانگیزنده روند منطقه‌گرایی

اقتصادی در قالب یک عکس‌العمل سیاسی باشد؛ در مقایسه با روند جهانی شدن اقتصاد، منطقه‌گرایی اقتصادی و سیاسی وسیله و شیوه سیاسی قابل توجهی است که از طریق آن می‌توان به صورت سهل‌تر و گسترده‌تر اقدام به تاسیس نهادهای ضروری اداره‌کننده و تنظیم‌کننده روابط سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه برای حفظ منافع مشترک و متقابل کشورهای عضو نمود؛ بدون این‌که نتایج منفی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهانی شدن را به دنبال داشته باشد (Svetlicic, 1996).

نتایج مثبت و منفی منطقه‌گرایی برای جهانی شدن

منطقه‌گرایی می‌تواند نتایج منفی زیر را برای نظام جهانی به همراه آورد: (موسوی، ۱۳۸۸، ۱۲۹-۱۲۸).

- تعهدات دولت‌ها را برای چندجانبه‌گرایی و پذیرش نرم‌ها و قواعد جهانی کاهش می‌دهد؛
 - آزادسازی اقتصادی در درون منطقه به شکل نابرابری نسبت به بیرون از منطقه رخ می‌دهد. از آن جمله ترجیحات درون منطقه (از جمله تعرفه ترجیحی) به مراتب بیش‌تر از نهادهای جهانی و چندجانبه است؛
 - به جای قاعده و قواعد یکسان تجارت بین‌الملل، قواعد متفاوتی در مناطق مختلف به وجود می‌آید، و برای کشورها، نهادهای منطقه‌ای جایگزین نظام‌های جهانی می‌شود؛
 - مسیر طبیعی تجارت آزاد را تغییر می‌دهد که موجب خسارت اقتصادی و کم‌رنگ شدن حمایت سیاسی از نظام چندجانبه می‌گردد؛
 - حضور شرکت‌های چندملیتی در یک منطقه خاص موجب کاهش بیش‌تر موانع تجاری در درون منطقه و تقویت موانع جهانی شدن می‌شود؛
 - شواهد نشان می‌دهد حتی دولت‌های قدرتمند، با استفاده از گرایش‌های منطقه‌ای، قدرت چانه‌زنی بیش‌تری به دست می‌آورند. مثلاً آمریکا از نفتا و اپک به‌منزله تهدید علیه دیگران برای پذیرش تصمیمات دور‌اروگوه استفاده نموده است؛
- در مقابل منطقه‌گرایی می‌تواند راهنمای جهانی شدن باشد، و همراه با اثرات فزاینده منجر به تشدید روند جهانی شدن گردد.

بر این اساس، منطقه‌گرایی:

- فاصله سنتی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را می‌پوشاند؛
- فرهنگ اجتماعی لازم برای ورود به عرصه تعاملات جهانی را در کشورها ایجاد می‌کند؛
- نه تنها کشورهای کوچک، قدرت عرض اندام در منطقه را می‌بایند، بلکه قدرت چانه‌زنی مناطق را در مذاکرات چندجانبه و جهانی افزایش می‌دهد؛
- گرچه حجم تجارت درون منطقه در قیاس با تجارت بین مناطق بیشتر است، اما این امر ضرورتاً به معنای وخیم شدن تجارت جهانی نیست، چرا که تجارت درون منطقه‌ای جایگزین تجارت بین منطقه‌ای نمی‌شود، بلکه هر دو از افزایش تجارت منتفع می‌شوند؛
- چون منطقه‌گرایی جدید بیش‌تر بر پایه بازار است، نتیجه آن منجر به افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری فرامرزی می‌شود؛
- درحقیقت، در این نگرش منطقه‌گرایی همان جهانی شدن در مقیاسی کوچک‌تر است، زیرا منطقه دارای محدودیت جغرافیایی است.

نتیجه

جهانی شدن و همکاری منطقه‌ای نه انحصاری اند و نه آلترناتیو، بلکه ضرورت‌های زمان. مشارکت منطقه‌ای باید کشورهای منطقه را قادر کند بهتر همکاری کنند تا بتوانند بر چالش‌های جهانی شدن غلبه کنند و فرصت‌های خود را افزایش دهند. پس منطقه‌گرایی پایان و هدف نیست؛ جواب همه مشکلات هم نیست، بلکه به‌منزله یکی از راه‌هایی است که می‌تواند منافع کشورهای عضو را در دنیای دائماً در حال تغییر حفظ کند. ایده‌آل این است که ضرورت‌های ترجیحاً اقتصادی و اجتماعی، و نه فقط سیاسی چراغ راهنمای منطقه‌گرایی باشد تا بتواند ظرفیت و توانایی ایجاد توسعه و رفاه را در این دنیای رقابت‌آمیز داشته باشد.

امروزه بسیاری از نواحی به صورتی روز افزون از الگوهای منطقه‌ای در عرصه‌های گوناگون اقتصاد، سیاست و فرهنگ پیروی می‌کنند. در عین حال، همین نواحی به صورت دو پهلو و مبهم با پدیدار جهانی شدن سر و کار دارند. برخی حامی آن اند و برخی به شدت با آن به مخالفت برخاسته‌اند. حداقل از لحاظ نظری، منطقه‌گرایی با

جهانی شدن مغایر است؛ زیرا جهانی شدن به هم‌گرایی و نزدیکی جامعه جهانی می‌اندیشد؛ در حالی که منطقه‌گرایی در یک منطقه خاص و با توجه به تفاوت‌های فرهنگی شکل می‌گیرد، و در کل باعث هم‌گرایی و یک‌نواختی در سطح منطقه می‌شود. یک نظریه وجود دارد که رشد روز افزون روابط تجاری و اقتصادی منطقه‌ای بیان‌گر گسترش نوعی مقاومت و ایستادگی در مقابله با فرایند جهانی شدن اقتصاد بین‌المللی است. اما نباید فراموش کرد که در عین حال ساختار تعادل میان‌گرایش به سمت جهانی شدن و منطقه‌ای شدن بسیار آشکار اما فوق‌العاده پیچیده است. به عبارت دیگر، اگر چه پیشرفت‌های مهمی به سمت منطقه‌ای کردن بخش وسیعی از روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی حاصل شده است، اما نمی‌توان توسعه جهانی قطعی در ساختارهای پولی و مالی و نیز تولیدی را که سبب ایجاد و تقویت پیمان‌ها و اتحادهای جهانی میان دولت‌ها و شرکت‌ها و موسسات چندملیتی می‌شود، انکار کرد.

با این حال، از آن‌جا که اصول حاکم بر نظام بین‌الملل مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی است، و در یک مسیر حرکت می‌کنند، کشورها به علت این که آمادگی لازم را برای ادغام در اقتصاد جهانی ندارند، از منطقه‌گرایی و تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای برای ورود به نظام جهانی بهره می‌گیرند. بنابر این، می‌توان گفت هر چند منطقه‌گرایی جهانی شدن را به تاخیر می‌اندازد، اما در فراهم کردن زمینه‌های ایجاد آن موثر واقع می‌شود. همین که ماهیت سیاستگذاری‌های بین‌المللی از چارچوب تنگ و جزمی دولت‌ها خارج می‌شود و در درون مناطق جای می‌گیرد، مقدمات جهانی شدن فراهم شده است. چرا که مهم‌ترین مانع جهانی شدن دولت‌ها هستند. در حقیقت، اقتدار دولت‌های ملی که در چارچوب ملی و کشوری بر اساس نظام وستفالیایی عمل می‌کرد، اکنون اقتدار خود را در اختیار مرجع بالاتری قرار می‌دهند.

منابع:

۱. اسمیت، استیو و جان بیلینس (۱۳۸۳)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، (جلد اول)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲. امیدی، علی (۱۳۸۸)، *منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آ.سه.آن، ساوک و اکو*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. تهرانیان، مجید (۱۳۸۰)، *جهانی‌شدن چالش‌ها و ناامنی‌ها*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. حسین زاده، مصطفی (۱۳۸۹)، «تاثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر قومیت»، بر گرفته از: <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2068162>
۵. خدابنده کوهی، محمد (۱۳۸۶)، *تحول تروریسم در عصر جهانی‌شدن در چهارچوب امنیت پست مدرن*، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه اصفهان.
۶. رجائی، فرهنگ (۱۳۸۰)، *پدیده جهانی‌شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعات*، تهران، نشر آگاه.
۷. روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، *آشوب در سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، روزنه.
۸. ساعی، احمد (۱۳۸۵)، «جهانی‌شدن؛ منطقه‌گرایی؛ تعامل یا تقابل»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، بهار.
۹. ساعی، احمد (۱۳۸۷)، «جهانی‌شدن و رابطه آن با فقر»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱.
۱۰. سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*، تهران، سمت.
۱۱. سید نورانی، محمدرضا و فردین اسکانی (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن و محیط زیست»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۸۴-۱۸۳.
۱۲. سیف زاده، حسین (۱۳۸۸)، *نظریه‌ها و تئوری‌ها در روابط بین‌الملل فردی، جهانی شده: مناسب و کارآمدی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. شولت، یان آرت (۱۳۸۲)، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴. صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۲)، *تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی*، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۵. فکوهی، ناصر (۱۳۸۴)، *در هزار توی نظم جهانی، گفتارهایی در مسایل کنونی توسعه اقتصادی و سیاسی*، تهران، نشر نی (چاپ اول).
۱۶. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۸)، «سازمان جهانی تجارت و مسأله منطقه‌گرایی در اپک»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوازدهم، شماره اول.
۱۷. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *جهانی‌شدن و جهان سوم (روند جهانی‌شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل)*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، نشر طرح نو.
۱۹. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)، *نظریه هم‌گرایی در روابط بین‌الملل*، تهران، نشر قومس.
۲۰. کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۰)، *جهانی‌شدن، فرهنگ و سیاست: نقد و تحلیل نظری*، تهران، نشر قومس.
۲۱. لاتوش، سرژ (۱۳۸۱)، *غربی‌سازی جهانی*، ترجمه امیر رضایی، تهران، نشر قصیده‌سرا.
۲۲. لینک لیتز، اندرو (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۳. موسوی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی، انفکاک یا هم‌گرایی»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره ۳، پاییز.
۲۴. میرحیدر، دره و محمد رئوف حیدری فر (۱۳۸۵)، «تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی‌شدن»، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، سال دوم، شماره دوم.
۲۵. میرمحمدی، داود (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن؛ ابعاد و رویکردها»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۱.
۲۶. هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و مخالفان آن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. هورل، اندرو (۱۳۸۰)، *ناامنی جهانی*، بررسی چهره دوم جهانی‌شدن، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

28. Breslin, Shaun and Richard Higgott (2002), "Studying Regions: Learning From the Old, Constructing the New", *New Political Economy*, vol. 5, No.3.
29. Edward D. Mansfield and Eric Reinhart (2003), "Multilateral Determinants of Regionalism: The Effects of GATT / WTO on the Formation of Preferential Trading Arrangements", Cambridge University Press.
30. Hettne, B (1994), **The New Regionalism: Implication For Development and Peace** (Helsinki: UNU/WIDER).
31. Linn, Johannes (2005), **Central Asia Human Development Report: Bringing Down Barriers**, UNDP RBEC.
32. Mansfield, E.D and Milner, H.V (1999), The New Wave of Regionalism, **International Organization. 53,3.**
33. Mittelman, J (1994), **The Globalization Syndrome**, Princeton: Princeton University Press.
34. Ohmae, k (2002), **Globalization Region and the Economics in Conference: Center for Globalization and Policy Research**; UCLA. January.
35. Pelagidis, Theodore and PapatotiRiou (2002), Globalization or Regionalism, States, Markets, and the Structure of International Trade, **Review of International studies**. Cambridge University Press.
36. Pettman, Ralph (1999), **Globalism and Regionalism: the Costs of Dichotomy**. In *Globalism and New Regionalism*, edited by Hettne, Andras Inotai and Sunkel. New York: St, Martin's Press.
37. Sabic, Zlatko and Ana Bojinovic (2006), **State and Non-State Actors in Regional Institutional Webs: the Case of the Mediterranean**, University Tartu, Estonia, 25-27 june 2006.
38. Svetlicic, M (1996), **Challenges Of Globalization and Regionalization**, Basingstoke/New York: Macmillan.
39. Vayrynen, Raimo (2003) Regionalism old and New, **International Studies Review**, Volume 5, Issue 1.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی